

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دشمنی پایدار آمریکا با جمهوری اسلامی؛

رازها و رمزها

(ویژه ۱۳ آبان)

چکیده:

۱- فرا رسیدن ایام الله ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، فرصت مغتنمی است برای شناخت ماهیت استکبار جهانی که مصداق اتم امروزین آن آمریکای جنایت کار است. پرداختن به موضوع استکبارشناسی و استکبارستیزی زمانی اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد که نگاهی به نقش محوری و عملکردهای امروز جبهه استکبار جهانی به سردمداری آمریکا و دنباله منحوس منطقه ای آن، یعنی رژیم غاصب صهیونیستی بیاندازیم که چگونه با نگرانی از روندهای تغییر هندسه قدرت جهانی با قدرت یابی ائتلاف آسیایی و جبهه انقلاب اسلامی و مقاومت سراسیمه و با جنونی باورناپذیر کمر به هدم مقاومت فلسطینی و نسل کشی در غزه می پردازند و زنان و کودکان را به خاک و خون می کشند.

۲- هر چند برخی تلاش دارند موضوع دشمنی ایالات متحده آمریکا و نظام سلطه را به برخی پدیده های سیاسی مانند تسخیر سفارت آمریکا یا به برخی موضوعات مستحدثه و جدید مانند مذاکرات هسته ای مربوط بدانند اما بررسی های تاریخی این نکته را روشن می سازد که نهضت امام (ره) از آغاز با دشمنی و خصومت همراه بوده است.

۳- یکی از دلایل افزایش و توسعه قدرت آمریکا در عرصه جهانی، مداخلات مستقیم و غیرمستقیم این کشور در دیگر کشورهای جهان با هدف تامین منافع خود بوده است. مداخله های ایالات متحده آمریکا در امورات داخلی دیگر کشورها از قرن ۱۹ آغاز شد و شامل کلیه تلاش های علنی و مخفیانه (نظامی، سیاسی، اطلاعاتی) با هدف تغییر نظام یا جایگزینی یا حفظ دولت ها و افراد مدنظر در دیگر کشورهای جهان در راستای تامین منافع آمریکا می شود.

۴- واقعیت های روابط ایران و آمریکا در دوران جمهوری اسلامی ریشه در چگونگی کنش رفتاری آمریکا در سال های بعد از جنگ دوم جهانی با ایران داشته است. در انگاره ذهنی ایرانیان، آمریکا دارای الگوی کنش ناپایدار و تغییر یابنده در برخورد با گروه های میانه روی ایرانی بوده است. در حالی که ترومن از روند ملی شدن صنعت نفت در ایران حمایت به عمل می آورد،

آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ مبادرت به سازماندهی کودتای نظامی علیه دولت مصدق کرد.

۵- در تحلیل و بررسی رفتار آمریکایی‌ها برخلاف نگاه‌های سطحی که رفتار آمریکا در تخصم و مواجهه با ایران را حاصل اختلاف در تاکتیک‌ها و شکلی می‌دانند، باید به این نکته مهم توجه داشت که اختلاف و تضاد جمهوری اسلامی و آمریکا یک اختلاف کاملاً راهبردی و ماهوی است و با رفتارهای شکلی و تاکتیکی برطرف نمی‌شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب یک خصومت و دشمنی ذاتی است که از یک طرف مولفه‌های آن را باید در تفکر الحادی و رویکرد استکباری آمریکا جستجو کرد و از سوی دیگر، مغایرت آنها با نفی‌ها و اثبات‌های برآمده از انقلاب در حوزه دایرمداری ارزش‌های اسلامی و انقلابی همچون نفی سیل، دادرسی به مظلوم، کمک به مظلومان مسلمان، عدالت‌گستری و استقلال‌طلبی و استکبارستیزی را باید مدنظر داشت.

مقدمه:

فرا رسیدن ایام الله ۱۳ آبان، روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، فرصت مغتنمی است برای شناخت ماهیت استکبار جهانی که مصداق اتم امروزم آن آمریکای جنایت کار است. پرداختن به موضوع استکبارشناسی و استکبارستیزی زمانی اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد که نگاهی به نقش محوری و عملکردهای امروز جبهه استکبار جهانی به سردمداری آمریکا و دنباله منحوس منطقه ای آن، یعنی رژیم غاصب صهیونیستی بیاندازیم که چگونه با نگرانی از روندهای تغییر هندسه قدرت جهانی با قدرت یابی ائتلاف آسیایی و جبهه انقلاب اسلامی و مقاومت سراسیمه و با جنونی باورناپذیر کمر به هدم مقاومت فلسطینی و نسل کشی در غزه می پردازند و زنان و کودکان را به خاک و خون می کشند. نظام استکبار و سلطه جهانی به موازات در پیش گرفتن خشونت عریان و کور، در عالم رسانه و فضای مجازی هم مطابق با الگوی دروغ و خدعه با هدف وارونه سازی واقعیت میدان عمل می کنند و از ظالم و ظلم اسرائیلی ها و میداننداری خودشان مظلوم سازی می کنند. لذا ضرورت دارد در چنین مناسبت هایی به بازخوانی ماهیت استکباری آنها پرداخت و این دانش و بینش را در منظر و معرض

اندیشه جوانانی قرار داد که نیاز به شناخت عمیق تر و عریان تر آمریکا و اسرائیل غاصب دارند.

از سوی دیگر، شناخت تمدنی و گفتمانی انقلاب اسلامی و مقاومت هم نیاز این نسل است؛ چرا که امروز می توان ادعا کرد تنها جبهه ای که مقابل استکبار آمریکا و صهیونیسم ایستاده است و خود به مبنای ائتلافی منطقه ای و جهانی برای مقابله و مبارزه با زیاده خواهی های آن تبدیل شده است، جبهه انقلاب و مقاومت است. در این راستا، لازم است بدانیم یکی از خصایص موجود در تاریخ انقلاب اسلامی نحوه مواجهه با استکبار جهانی با رهبری ایالات متحده آمریکا است. یافتن چرایی مواجهه استکبار با انقلاب و نظام اسلامی می تواند برای ما دستاوردهایی مانند شناخت بنیادین از ماهیت استکبار را در بر داشته باشد. در آنچه تقدیم می شود تلاش شده است تا موضوع دشمنی ایالات متحده آمریکا به عنوان نماد بارز استکبار در شرایط حاضر به کنکاش گذاشته شده و نکاتی از آن استحصال گردد که فهم آن می تواند به علل و چرایی دشمنی آنها با انقلاب اسلامی کمک نماید.

مروری بر نیم قرن دشمنی و اصول اساسی آن

هر چند برخی تلاش دارند موضوع دشمنی ایالات متحده آمریکا و نظام سلطه را به برخی پدیده های سیاسی مانند تسخیر سفارت آمریکا یا به برخی موضوعات مستحدثه و جدید مانند مذاکرات هسته‌ای مربوط بدانند اما بررسی های تاریخی این نکته را روشن می سازد که نهضت امام (ره) از آغاز با دشمنی و خصومت همراه بوده است. برای مثال در ۱۷ شهریور سال ۵۷ که به جمعه سیاه معروف است، رژیم پهلوی ۴۰۰۰ تن از مردم را مورد اصابت قرار داد. بنا بر اسناد به دست آمده از لانه جاسوسی آمریکا، ارتشبد ازهاری برقراری حکومت نظامی در ۱۷ شهریور را با ژنرال فیلیپ گست، رئیس اداره مستشاری آمریکا در ارتش ایران، هماهنگ کرده بود. همچنین سفارت آمریکا این کشتار را غیر قابل اجتناب معرفی کرده و در توجیه کشتار مردم می نویسد: «هنگامی که تیراندازی هوایی برای جلوگیری و پیشروی جمعیت مؤثر واقع نشد، نتیجتاً خونریزی و کشت و کشتار، غیرقابل اجتناب بود.» بعد از این کشتار، کارتر در تماس تلفنی با محمدرضا پهلوی، وی را از پشتیبانی های ایالات متحده آمریکا مطمئن ساخت و از هرگونه اقدام برای برقراری نظم حمایت کرد.

یا برخلاف نگاهی که دشمنی آمریکایی‌ها را به تحولات پس از انقلاب مربوط می‌دانند، رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیر خود با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، حقایقی را از تاریخ پیش از انقلاب برشمرده و در افشای تصمیمات کنفرانس گوادلوپ برای بحران‌سازی پس از انقلاب می‌فرمایند: «تقریباً یک ماه قبل از پیروزی انقلاب، یعنی به طور دقیق در نیمه‌های دی‌ماه سال ۵۷، سران چهار کشور آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان جمع شدند در یک کنفرانسی — به تعبیر خودشان یک گردهمایی‌ای — در یک جزیره‌ی فرانسوی به نام گوادلوپ که بعدها به کنفرانس گوادلوپ معروف شد. موضوع بحث در این کنفرانس، انقلاب بود، انقلاب ایران بود، انقلاب اسلامی بود. نشستند بحث کنند که «چه کار کنیم؟ چه چاره کنیم در مقابل این انقلاب؟»؛ می‌دیدند که [انقلاب] دارد پیروز می‌شود دیگر. به این نتیجه رسیدند که نجات رژیم دست‌نشانده‌ی پهلوی ناممکن است؛ این نتیجه‌ی اول؛ گفتند این کار شدنی نیست؛ نمی‌شود. نتیجه‌ی دوم این بود که به خودشان مژده دادند، گفتند بله، این انقلاب پیروز خواهد شد، لکن بحران‌هایی برای این انقلاب پیش می‌آید — این را اسناد منتشرشده‌ی این کنفرانس می‌گوید — که هیچ دولتی که بعد از انقلاب سر کار بیاید، قادر به

مواجهه‌ی با آن بحران‌ها نیست؛ به این نتیجه رسیدند. یعنی آن مقداری که از این کنفرانس گفته شده، این است. گفتند هر دولتی که بعد از انقلاب سر کار بیاید با این بحران‌ها از پای در خواهد آمد و نمی‌تواند ادامه بدهند. بعدها اسناد لانه‌ی جاسوسی درآمد؛ در اسناد لانه‌ی جاسوسی این معنا تصریح شده بود که غربی‌ها برای اینکه این انقلاب پا نگیرد و قابل تداوم نباشد، یک سیاست راهبردی را طراحی کردند؛ آن سیاست راهبردی عبارت بود از بحران‌های پیاپی، حوادث پی‌درپی» (۱۴۰۲/۵/۲۶)

بر این اساس و مرور تحولات بیش از ۴۴ سال گذشته نشان داده است که نظام سلطه در مواجهه با جمهوری اسلامی دارای چند اصل اساسی و راهبردی است:

۱- جهانی بودن و شمولیت رفتار استکباری:

مؤلفه اولی که می‌تواند محل بررسی و مذاقه قرار گیرد این است که رفتار استکباری آمریکایی‌ها در طول تاریخ و در تنازع با همه کشورهای بوده است که حرف مستقل یا خط متفاوتی از ایالات متحده را در پیش گرفته بوده‌اند. لذا هر چند دشمنی آمریکایی‌ها و استکبار در مواجهه با ایران شدیدترین و خصمانه‌ترین مواجهات بوده است اما دیگر کشورها از این

خصوصیت و رفتار استکباری به دور نمانده‌اند. اگر بخواهیم به علل این موضوع پردازیم باید گفت که بدون شک یکی از دلایل افزایش و توسعه قدرت آمریکا در عرصه جهانی، مداخلات مستقیم و غیرمستقیم این کشور در دیگر کشورهای جهان با هدف تامین منافع خود بوده است. آمریکا خصوصاً در قرن اخیر به دنبال تصاحب و کنترل منابع و ثروت‌های کشورهای هدف یا تامین اهداف ژئوپلیتیک، با مداخله در امور دیگر کشورها، حکومت‌های غیرهمسو با خود را به طرق مختلف از قبیل جنگ، کودتا و انقلاب کنار زده و یا بالعکس از حکومت‌های همسو با خود دفاع کرده است. مداخله‌های ایالات متحده آمریکا در امورات داخلی دیگر کشورها از قرن ۱۹ آغاز شد و شامل کلیه تلاش‌های علنی و مخفیانه (نظامی، سیاسی، اطلاعاتی) با هدف تغییر نظام یا جایگزینی یا حفظ دولت‌ها و افراد مدنظر در دیگر کشورهای جهان در راستای تامین منافع آمریکا می‌شود.

اگرچه با توجه به شکل‌گیری اولیه سیاست خارجی آمریکا بر اساس انزوای سیاسی و همچنین مشکلات داخلی در دو دهه اول قرن بیست، این کشور تا پایان جنگ جهانی اول در عرصه بین‌المللی حضور جدی پیدا نکرد و

بیشتر به حوزه امریکای مرکزی و جنوبی معطوف بود، اما شالوده حضور ایالات متحده و حذف و تضعیف دیگر رقبا در عرصه بین المللی در همین زمان بنا نهاده شد.

این روند باعث شد تا در قرن ۲۰ میلادی، آمریکا در کشورهای بسیاری نظیر پاناما، هندوراس، نیکاراگوئه، مکزیک، هائیتی و جمهوری دومینکن، دولت‌های دوست و حامی خود را مستقر کند یا به حکومت این کشورها طبق خواست خود شکل دهد. آمریکا در قرن گذشته، فقط در منطقه آمریکای لاتین بیش از ۵۶ مورد مداخله مستقیم نظامی و اطلاعاتی را به نام خود ثبت کرده است. بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده حوزه جغرافیایی تلاش‌هایش را برای تغییر رژیم به شدت توسعه داد و وارد رقابت با اتحاد جماهیر شوروی برای به دست گرفتن رهبری جهان و پیروزی در جنگ سرد شد. از مهم‌ترین عملیات‌های این دوره می‌توان به کودتای ۲۸ مرداد با هدف تغییر نظام دموکراتیک ایران و روی کارآوردن محمدرضا پهلوی، عملیات خلیج خوک‌ها با هدف تغییر نظام کوبا و به زیر کشیدن فیدل کاسترو، حمایت از کشتار جمعی ضد کمونیستی اندونزی در دهه ۱۹۶۰ و پشتیبانی از جنگ کثیف در آرژانتین اشاره کرد.

علاوه بر این، آمریکا در تعیین نتایج انتخابات بسیاری از کشورهای دیگر مداخله کرده است. برای نمونه می‌توان به مداخله در انتخابات ژاپن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برای حفظ حزب مورد نظر خود در قدرت به وسیله کمک‌های مالی مخفیانه، در فیلیپین برای پیشبرد کمپین ریاست جمهوری رامون ماگسایسای در سال ۱۹۵۳ و در لبنان برای کمک به احزاب مسیحی در سال ۱۹۵۷ اشاره کرد. ایالات متحده در بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۲۰۰۰ حداقل ۸۱ عملیات مخفی یا آشکار برای مداخله در نتیجه انتخابات سایر کشورها انجام داده است.

همچنین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز آمریکا جنگ‌هایی را برای اشغال یا تغییر دولت های تعدادی از کشورهای جهان رهبری یا حمایت کرده است. انگیزه مطرح شده از سوی آمریکا برای این مداخلات، مواردی نظیر جنگ علیه تروریسم نظیر جنگ علیه افغانستان و از بین بردن سلاح های کشتار جمعی نظیر جنگ علیه عراق و اشغال این کشورها بود.

تنها در نیمه دوم قرن بیستم ایالات متحده آمریکا حدود ۱۰۰ کودتای نظامی و براندازی حکومت‌ها را طراحی و رهبری کرده است و ده‌ها بار بطور مستقیم دست به اشغال نظامی کشورها زده است و یا آنها را تهدید به

مداخله نظامی کرده است. مداخله آشکار از طریق پیاده کردن نظامیان، تهدید و یا توسل به کودتای نظامی و اقدام به براندازی به منظور سرنگون کردن دولت‌های ملی و مردمی که حاضر نیستند به برنامه‌ها و خواسته‌های یکجانبه‌گرایانه تن در دهند و جایگزین کردن آنها توسط دولت‌های مجری منافع سرمایه‌داری، از جمله روش‌هایی است که ایالات متحده آمریکا، در یک قرن اخیر و بویژه از اوایل دهه ۵۰ میلادی جهت اجرا و پیشبرد منافع خود در کشورهای جهان و خصوصاً جهان سوم به کار برده است.

بدون تردید، دستگاه‌ها و آژانس‌های مختلف جاسوسی آمریکا فعالانه در طرح و اجرای کودتاها و توطئه‌ها، برای سرنگونی حکومت‌های مردمی، فعالانه مشغولند و مسئول کودتاها بی‌شمار در جهان هستند. البته در این راستا و برای دستیابی موفقیت‌آمیز به اهداف، آمریکا از کمک و پشتیبانی سیاستمداران طرفدار سیاست غرب استفاده‌های زیادی برده است.

۲- پیشینی بودن استکبار نسبت به انقلاب:

برخی تلاش دارند تا تاریخچه رفتار استکباری آمریکا با جمهوری اسلامی را مربوط به پس از انقلاب و حوادث پس از آن مانند اشغال سفارت ایالات

متحده موسوم به لانه جاسوسی بدانند ولی نگاهی به عرصه تاریخی و کنش‌گری‌های آمریکایی‌ها در محیط سیاسی و امنیتی ایران گویای امری دیگر است. لذا مولفه دوم در شناخت ماهیت استکباری آمریکا این است که دشمنی موجود مربوط به پدید آمدن انقلاب اسلامی و پدیده‌های پس از آن نیست بلکه امری پیشینی است. کودتای ۲۸ مرداد را باید سرآغاز تسلط آمریکا بر ایران و دخالت در امور کشورمان به حساب آورد. بنابر اعتراف آمریکایی‌ها - که در اسناد منتشر شده توسط سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۳۷۹ شمسی منعکس شده است - نمایندگان دستگاه امنیتی انگلیس، موضوع براندازی دولت مصدق و جایگزین کردن یک حکومت کاملا وابسته را به نمایندگان سیا پیشنهاد کردند که با پاسخ مثبت آمریکایی‌ها در فروردین ۱۳۳۲ مواجه شد. طرح این کودتا پس از مطالعات فراوان توسط طراحان انگلیسی و آمریکایی، در قالب طرح تی پی آژاکس در ۲۱ تیر ماه، توسط رئیس سازمان سیا، وزیر خارجه و رئیس‌جمهور وقت آمریکا (آیزنهاور)، به امضای نهایی رسید و با اختصاص بودجه‌ای هنگفت، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمسی کودتا انجام پذیرفت که در نتیجه آن، دکتر مصدق از نخست وزیری برکنار و حکومت مردمی وی سقوط شد. شاه که

از بیم اعتراضات و شورش های مردمی، از قبل به ایتالیا گریخته بود، پس از کودتا دوباره به ایران بازگشت و به این صورت، سلطه همه جانبه آمریکا بر این کشور آغاز شد.

واقعیت های روابط ایران و آمریکا در دوران جمهوری اسلامی ریشه در چگونگی کنش رفتاری آمریکا در سال های بعد از جنگ دوم جهانی با ایران داشته است. در انگاره ذهنی ایرانیان، آمریکا دارای الگوی کنش ناپایدار و تغییریابنده در برخورد با گروه های میانه روی ایرانی بوده است. در حالی که ترومن از روند ملی شدن صنعت نفت در ایران حمایت به عمل می آورد، آیزنهاور در سال ۱۹۵۳ مبادرت به سازماندهی کودتای نظامی علیه دولت مصدق کرد. چنین فرآیندی همواره در ذهنیت ایرانیانی وجود داشت که گام های نخست مبارزه انقلابی علیه سیاست آمریکا در محیط منطقه ای و بین المللی را رقم زدند.

حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ نیز دومین انگاره ذهنی ایرانیان را به وجود آورد. در آذر ۱۳۳۲ ریچارد نیکسون که در آن مقطع زمانی به عنوان معاون رئیس جمهور آمریکا ایفای نقش می کرد، برای گسترش روابط با حکومت کودتا وارد ایران شد. اعتراض دانشجویان ایرانی در واکنش به کودتا و سفر

نیکسون به تهران منجر به شهادت سه دانشجوی دانشگاه تهران شد که از آن مقطع زمانی، ۱۶ آذر نماد مقاومت در برابر سیاست مداخله‌گرایانه ایالات متحده در انگاره دانشجویان ایرانی شکل گرفته و با فراز و نشیب‌هایی تداوم یافته است.

سومین انگاره ایرانی در مورد چگونگی روابط ایران و آمریکا را می‌توان براساس واقعیتی به‌عنوان «دولت دست‌نشانده» جست‌وجو کرد. مفهوم دولت دست‌نشانده در کتاب کلاسیک و تاریخی مارک گازیوروسکی تبیین شده است. گازیوروسکی تلاش داشت به ایالات متحده گوشزد کند که حمایت تسلیحاتی فراگیر از حکومت شاه می‌تواند مخاطرات زیادی را برای آینده روابط ایران و آمریکا به وجود آورد. چنین ذهنیتی با روحیه ایرانی که مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش انقلابی، آزادیخواهی، عدالت‌گرایی و تحرک سیاسی است، مغایرت داشته و به‌عنوان یکی از چالش‌های ذهنی جامعه ایران در مورد نوع نگاه آمریکا به حکومت‌های ایران باقی مانده است. نظریه دولت دست‌نشانده را در مواردی مانند کاپیتولاسیون می‌توان مشاهده نمود که موجب شدت گرفتن تخاصم طرفینی و تقویت انگاره استکباری بودن آمریکایی‌ها در ذهن ملت ایران شد.

رفتار آنها با دولت مصدق نشان داد که آمریکایی‌ها با هر کسی که تفکر ملی‌گرایی و آرمان استقلال‌خواهی داشته باشد مخالفند؛ خواه مُکَلَّمًا باشد یا از سنخ روحانیت. به تعبیر رهبر معظم انقلاب « مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکائی رسماً آمدند ایران، با چمدان‌های پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاست‌مداران خودفروخته را تطمیع کردند و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند. جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها سرنگون شد، هیچ‌گونه خصومتی با آمریکائی‌ها نداشت.

او در مقابله‌ی با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکائی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکائی‌ها به او کمک کنند؛ با آنها روابط دوستانه‌ای داشت، به آنها اظهار علاقه می‌کرد، شاید اظهار کوچکی می‌کرد. با این دولت، آمریکائی‌ها این کار را کردند. اینجور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکائی باشد؛ نه، با آنها دوست بود؛ اما منافع

استکباری اقتضاء کرد، آمریکائی‌ها با انگلیسی‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند». (۱۳۹۱/۸/۱۰)

۳- راهبردی یا تاکتیکی بودن دشمنی:

سیر تحولات در روابط ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه در مقطع کنونی، حکایت از رویارویی و تقابل مداوم بین دو کشور دارد. این پدیده بعد از تحولات هسته‌ای و برجام توجه صاحب نظران را بیشتر از پیش به خود معطوف نموده است. در این راستا طیفی از دیدگاه‌ها شکل گرفته، عده‌ای بر راهبردی بودن و گروهی بر تاکتیکی بودن این تقابل تأکید دارند. فهم دقیق و عمیق این امر کمکی که می‌تواند به مخاطب نماید این است بدانند که به علت ماهوی و راهبردی سطح تخصم، مخاطب انتظار ندارد که این دشمنی که رفتاری ذاتی و بنیادین از طرف مقابل است با رفتارهای تاکتیکی و شکلی با مذاکره و یا تفاهمات این چنینی برطرف گردد. لذا مؤلفه سوم که در تحلیل و بررسی رفتار آمریکایی‌ها هویدا می‌گردد این است که برخلاف نگاه‌های سطحی که رفتار آمریکا در تخصم و مواجهه با ایران را حاصل اختلاف در تاکتیک‌ها و شکلی می‌دانند؛ این اختلاف و تضاد یک اختلاف کاملاً راهبردی و ماهوی است و با رفتارهای

شکلی و تاکتیکی برطرف نمی‌شود. به تعبیر رهبر معظم انقلاب «نظام سلطه یعنی چه؟ یعنی دنیا تقسیم می‌شود به دو بخش: بخش سلطه‌گر و بخش سلطه‌پذیر؛ سلطه‌گر بایستی مسلط باشد: هم سیاستش، هم فرهنگش، هم اقتصادش؛ و سلطه‌پذیر باید در مقابل سلطه‌گر تسلیم باشد.» (۱۳۹۹/۱۱/۲۹)

اگر به چرایی راهبردی بودن این اختلاف بخواهیم پردازیم با این نکته مواجه می‌شویم که راهبردی و ماهوی بودن اختلاف، حاصل تضاد نظام ارزشی و ایدئولوژیکی میان ایران و آمریکا است. بدین معنی که نفی باطل در ذات حق و نفی حق در ذات باطل نهفته است؛ به عبارت دیگر مبانی حق، نافی باطل و مبانی باطل، نافی حق است و این نزاع ذاتی و به قدمت تاریخ خلقت انسان است. مغایرت‌های نظام ارزشی حاکم بر آمریکا را با نظام ارزش حاکم بر جمهوری اسلامی ایران را در مواردی چون نگاه یک بعدی به انسان، شکاکیت اخلاقی، تکثرگرایی ضدالهی، اصالت فرد، اصالت عقل، اصالت حس و تجربه، تقابل در امور علم و دین، دین و سیاست، مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، انسان و خدا و... می‌توان ذکر کرد.

این مؤلفه امکان همکاری مبتنی بر احترام متقابل را متفی می‌سازد. غرب پس از رنسانس سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و عدم حاکمیت قوانین الهی بر قوانین حکومتی تعریف کرد. در حالی که در نظام اسلامی ایران راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی در جامعه است. به عبارت دیگر حکومت‌های برخاسته از فلسفه اومانیستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنای نفی دیگری است.

بنابراین راهبرد نظام سلطه آمریکا برای استحاله نظام و فروپاشی جمهوری اسلامی و شکست تئوری حکومت دینی، امری ذاتی است. نقطه مقابل هم موفقیت نظام حکومتی مبتنی بر وحی، زمینه‌های فروپاشی نظام سلطه جهانی را که مبتنی بر اومانیسم و اصالت انسان است، فراهم می‌آورد.

۴- دشمنی با ایران قوی:

دولت‌ها همواره در پی به‌حداکثر رساندن قدرت خود در نظام بین‌الملل هستند و برای نیل به این مهم دست به رقابت با دیگر بازیگران می‌زنند. به این سبب که افزایش قدرت، رابطه تنگاتنگی با جایگاه دولت‌ها در نظام بین‌الملل و افزایش ضریب امنیتی آنها در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و

بین‌المللی دارد. اگر این افزایش قدرت در سطح منطقه‌ای عملیاتی شود، منجر به رقابت شدید بین بازیگران آن منطقه می‌شود، به گونه‌ای که آنها بخش هنگفتی از درآمدهای ملی خود را صرف هزینه‌های نظامی می‌کنند. در عرصه سیاست بین‌الملل، خلیج فارس با توجه به نقشی که در انتقال انرژی در جهان ایفا می‌کند، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است. همین اهمیت باعث شده در خلیج فارس علاوه بر قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های بین‌المللی نیز حضور فعالی داشته باشند. جان مرشایمر، نظریه‌پرداز برجسته رئالیسم تهاجمی معتقد است دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی هستند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی هر دولتی این است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برساند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. ماهیت قدرت از منظر رئالیسم تهاجمی در کسب توانمندی‌های نظامی و اقتصادی خلاصه می‌شود.

از دیدگاه اندیشمندان رئالیسم تهاجمی، پایه و اساس قدرت بر منافع و قابلیت‌های ویژه‌ای که یک دولت در اختیار دارد استوار است. در نتیجه

توازن قدرت تابعی از مجموعه سرمایه‌ها و دارایی‌های ملموس و واقعی مانند یگان‌های رزمی و تجهیزات نظامی است که هر دولتی در اختیار دارد. اساساً رئالیست‌های تهاجمی قدرت را در چارچوب مسائل نظامی تعریف می‌کنند، زیرا معتقدند زور و قدرت نظامی ابزار نهایی و غایی در سیاست بین‌الملل است.

براساس آنچه گفته شد می‌توان این نکته را مورد اهمیت قرار داد که براساس تئوری بازی‌ها و تلاش هر بازیگر برای کسب قدرت فائق و برتر، آمریکایی‌ها فراتر از مخالفت با جمهوری اسلامی با وجود ایران بعنوان یک کشور مستقل و قوی مخالفند؛ چرا که وجود یک قدرت منطقه‌ای در تزامن با منافع آمریکایی‌ها محسوب می‌گردد. این نکته را هم بر این موضوع باید افزود که در این جا نکات پیشینی یعنی اختلاف راهبردی در حوزه گفتمانی و اختلاف منافع بر این امر تاثیر فزاینده می‌گذارد. شاید بر همین مبنا باشد که رهبر معظم انقلاب به صراحت می‌فرماید: «همه‌ی دعوای آنها سر جمهوری اسلامی نیست؛ البته با جمهوری اسلامی شدت و عمیقاً دشمنند، در این شکی نیست، اما بدون جمهوری اسلامی هم با ایرانی که قوی باشد مخالفند، با ایرانی که مستقل باشد مخالفند.» (۱۴۰۱/۷/۱۴)

۵- دشمنی فراتر از احزاب و افراد:

مولفه مهم دیگری که از بررسی سیر تاریخی مواجهه آمریکا با ملت ایران می‌توان متوجه شد این است که دشمنی آمریکایی‌ها سه نکته را در بر دارد: اولاً قائم به شخص بر سر کار آمده و حاکم در آمریکا نبوده و نیست. ثانیاً قائم به حزب حاکم در ایالات متحده هم نیست و دشمنی در هر دوره استمرار یافته است.

و نکته سوم اینکه به علت راهبردی و ماهوی بودن دشمنی آنها با انقلاب و جمهوری اسلامی، در هر دوره از انقلاب و با سر کار آمدن هر کدام از افراد یا احزاب فارغ از گرایش‌های سیاسی، این دشمنی و خصومت تداوم یافته است. این در حالی است که برخی از سیاسیون ممکن است از طیف غرب‌گرای داخلی محسوب گردند.

در تاریخ بیش از ۴۰ ساله انقلاب اسلامی، با ۴ رئیس جمهور دموکرات و ۴ رئیس جمهور جمهوری خواه در آمریکا مواجهه بوده ایم. مطالعه تاریخ انقلاب اسلامی نشان می‌دهد دشمنی آمریکا با ایران رویه ثابت همه رؤسای جمهور آمریکا بوده است و در هیچ دوره ای آمریکا از اصل دشمنی با ملت ایران صرف نظر نکرده است. البته این دشمنی‌ها مانع بسط قدرت ایران

نشده و رؤسای جمهور آمریکا با شکست‌ها و رسوایی‌های متعددی در مقابله با ایران مواجه شده‌اند. این خصومت از کارتر با مواردی مانند تشویق شاه به کشتار مردم در ۱۷ شهریور، طراحی کودتای کورتاژ، عدم استرداد شاه، جاسوسی در پوشش سفارتخانه و ... آغاز و با دشمنی روسای جمهور اخیر مانند اوباما، ترامپ و بایدن استمرار داشته و ما امروز شاهد میدان‌داری آنها در قضایای فلسطین هستیم. چنانچه بررسی‌ها نشان می‌دهد که از پیروزی انقلاب تا تابستان ۹۵، جمعاً ۲۹ قانون و مقررات تحریمی از طرف آمریکا علیه ایران وضع شده، که ۲۲‌تای آن از طرف دموکراتها و ۷‌تحریم از طرف جمهوریخواهان بوده است. بر اساس این پژوهش، دولت اوباما با معاونت بایدن که از طیف دموکراتها محسوب می‌شوند با ۱۳ مورد رکورددار تحریم‌ها بوده است. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرماید: «آمریکا، آمریکا است؛ این حزب یا آن حزب، هر کدامشان سرِ کار آمدند، خیری به ما نرساندند، شر رساندند. یکی تحریم کرد، یکی هواپیما زد، یکی به سگوی نفتی حمله کرد، یکی به دشمن‌های ما کمک کرد» (۱۳۹۵/۸/۲۶).

۶- مولفه‌های قدرت ایران و تخاصم آمریکایی‌ها:

پیش از این گفته شد که برخی با افزایش مباحثات و مذاکرات هسته ای تمایل دارند علت دشمنی ایالات متحده با جمهوری اسلامی را به این موضوع مربوط بدانند. این در حالی است که دشمنی آمریکایی ها نسبت به موضوع هسته ای امری پیشینی بوده و به موضوع هسته ای مربوط نمی شود. بر این اساس است که رهبر معظم انقلاب می فرماید «امروز بهانه‌ی آنها بهانه‌ی هسته‌ای است؛ تحریم میکنند، به بهانه‌ی هسته‌ای» اما مگر چندسال است که مسئله هسته‌ای پیش آمده؟ «آن وقتی که مسئله‌ی هسته‌ای نبود، چرا تحریم میکردند؟ مسئله، مسئله‌ی مقابله و معارضه‌ی با ملتی است که خواسته است مستقل باشد، خواسته زیر بار ظلم نرود و در مقابل ظلم ظالم بایستد.» (۱۳۹۰/۱۲/۳)

لذا تنازع و مواجهه بر موضوع هسته ای را جزیی از یک کل باید دانست. بر این مبنا دشمن به دنبال نابودی هر نقطه قوتی است که به مولفه‌های قدرت ایران افزوده شود. «مسئله‌ی آمریکا با جمهوری اسلامی این نیست که سرِ قضیه‌ی هسته‌ای یا سرِ قضیه‌ی موشک یا مانند اینها باشد؛ نخیر... برای این است که عناصر مؤلفه‌ی قدرت جمهوری اسلامی را اینها میخواهند از بین ببرند.» لذا توانمندی هسته‌ای یکی از مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی و

اقتدار ملت ایران است که فعلاً سنگر اول مبارزه است. اگر به فرض روزی مسئله‌ی هسته‌ای حل هم بشود، خواهیم دید که «قضیه‌ی موشکها پیش می‌آید؛ قضیه‌ی موشکها حل بشود، قضیه‌ی حقوق بشر است؛ قضیه‌ی حقوق بشر حل بشود، قضیه‌ی شورای نگهبان است؛ قضیه‌ی شورای نگهبان حل بشود، قضیه‌ی اصل رهبری و ولایت فقیه است؛ قضیه‌ی ولایت فقیه حل بشود، قضیه‌ی اصل قانون اساسی و حاکمیت اسلام است؛ اینها است، دعوا سر چیزهای جزئی نیست.» دعوا بر سر عناصری است که باعث شده ملت ایران «سر بلند کرده، قد برافراشته، رشد کرده و با ظلم‌های آمریکا مخالفت می‌کند.» مسئله‌ی آنها این است که این ایران اسلامی نباید قوی و مستقل باشد.

براساس آنچه گفته شد باید متوجه شویم که مولفه ششم در ویژگی‌های دشمنی استکبار جهانی با جمهوری اسلامی در این است که دشمنی آمریکایی‌ها قائم به موضوع هم نیست یعنی حتی با حل مسائلی مانند موضوع هسته‌ای باز هم این دشمنی برطرف نخواهد شد؛ چرا که «بسیاری از مسائل ما با آمریکا اساساً قابل حل نیست، علت هم این است که مشکل آمریکا با ما، خود ما هستیم - یعنی خود جمهوری اسلامی - مشکل این

است. نه انرژی هسته‌ای مشکل است، نه حقوق بشر مشکل است؛ مشکل آمریکا با نفس جمهوری اسلامی است.» (۱۳۹۶/۳/۲۲)

۷- تاریخ‌مندی در مواجهه با ایران:

اگر بخواهیم مولفه هفتمی برای دشمنی و عناد استکبار و ایالات متحده با جمهوری اسلامی در نظر بگیریم این مولفه آن است که دشمنی استکبار زمانی به پایان می‌رسد که ما شاهد یک ایران قوی در همه حوزه‌ها باشیم «ما هنوز به قله نرسیده‌ایم؛ با آن فاصله داریم. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، دشمنی‌ها تمام خواهد شد. آن روزی که ملت ایران به قله برسد، معارضه‌های خبیثت‌آلود به پایان خواهد رسید. ما تا آن روز فاصله داریم. حرکت را باید بی‌وقفه ادامه دهیم.» ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند «توطئه‌ها ادامه پیدا خواهد کرد، تا یک مقطعی؛ آن مقطع عبارت است از اقتدار همه‌جانبه‌ی کشور که این، کارِ شما دانشجوها، کارِ شما نسل جوان است. آن وقتی که توانستید کشور را به اقتدار علمی و به اقتدار اقتصادی برسانید و آن وقتی که توانستید عزت علمی را برای کشور فراهم کنید، آن روز البته توطئه‌ها کم خواهد شد؛ مایوس خواهند شد.» (۱۳۸۷/۹/۲۴)

نتیجه گیری:

براساس آنچه گفته شد دشمنی و عداوت آمریکایی ها در مواجهه با ایران را باید در ذات استکباری آمریکایی ها و رویکرد استکباری آنها مشاهده نمود. همین رویکرد استکباری است که باعث گردید آمریکایی ها دولت مردمی و غربگرای مصدق را که بواسطه اعتقاد به ایجاد خط سوم تمایل به همکاری با آمریکایی ها داشت را سرنگون کنند. این خوی استکباری تا مرحله ای ادامه پیدا می کند که آمریکایی ها از دادن ذوب آهن به محمدرضا پهلوی که نشان ژاندارمی آمریکایی ها را در غرب آسیا داشت نیز امتناع کردند. چنانکه در هنگام عقد قرارداد با آلمانی ها برای تاسیس ذوب آهن، مقامات ایرانی پس از تماس با هتل متوجه می شوند که آلمان ها به علت کارشکنی های آمریکا و تلاش این کشور به حفظ منافع خود در ایران به کشورشان برگشته اند. به گونه ای که رئیس جمهور آمریکا پس از باخبر شدن از این مذاکرات به رئیس جمهور آلمان گفته بود: «اگر کارشناسان شما این قرارداد را امضا کنند ما آهن های تولیدی مان را که در شیکاگو درست می کنیم نمی توانیم بفروشیم. دستور دهید اینها برگردند.» این شیوه از خصومت تا به امروز و به اشکال گوناگون تداوم داشته و دارد. لذا دشمنی

و خصومت استکبار و در راس آن آمریکایی ها را باید یک خصومت و دشمنی ذاتی دانست که مولفه‌های آن را باید در تفکر الحادی استکبار و رویکرد استعماری آن دانست.